

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی که ایشان مطرح فرمودند راجع به اجازه و آیا اجازه کاشف است یا ناقل است ایشان بحث کردند من خیلی سریع خواندم دیدم حالا خیلی سریع به این معنا حالا مطلب ، البته آن مطلب مربوط به خود سطح مکاسب است ، لکن من یک اشاره ای بکنم باز هم بعضی مطالب را

ایشان اولاً فرمودند که اکثر برای اینکه کاشف است اجازه کاشف است و استدلال علیه کما عن جامع المقاصد و الروضة بأن العقد سبب تامّ في الملك؛ خود عقد سبب تام است پس این اجازه ای که بعد می دهد نمی شود ناقل باشد جزو سبب باشد لعموم قوله تعالی أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ، و تمامه في الفضولي إنّما يعلم بالإجازة، خوب این تمسک به اوفوا بالعقود کردند ، اوفوا بالعقود الان روشن شد برای شما اشکالی که در آن می شود کرد این است که به اصطلاح آقایانی که ، اخباری ها برای اینکه تمسک به عمومات کتابی نمی کنند که اشکال دارند ، یک روایت داریم که اوفوا بالعهود یعنی العهود ، عهد ضعیف تر از عقد است این هم ، این روایت متأسفانه الان فقط در کتاب ، همین کتابی که به اسم تفسیر علی بن ابراهیم هست در اینجا آمده در جای دیگری نیامده متأسفانه ، سندش هم معتبر است برای عبدالله بن سنان سندی که الان در این کتاب هست صحیح است ، انما الکلام در ثبوت این کتاب به علی بن ابراهیم است و الا سندش هم صحیح است یعنی العهود این را ما داریم .

یک روایت دیگر هم داریم به نظرم در تأویل الآیات آمده که مراد از عقود مثلاً عقد ولایت و عقد روز غدیر و عقدهایی که پیغمبر بستند و از مسلمانان بیعت گرفتند برای امیرالمؤمنین ده تا عهد است ، آن که خوب بیشتر جنبه ی تعبیری دارد ، مشکلی که به نظر ما دارد چون دیگر کم کم مشکلات را اینجا می گوئیم که اینها متعرض نشدند بحث اخباری ها نیست که تمسک به عمومات کتاب ، بحثی که ما الان داریم راجع به این آیه ی مبارکه این است که متأسفانه ما مورد تطبیقی راجع به این آیه نداریم مگر تمسک به ظاهر آیه بکنیم و الا مورد تطبیقی نداریم .

مثلا فلان عقد که محل اشکال بوده از امام صادق پرسند ، امام فرمودند نه خیر عمل بکنیم چرا لقوله تعالی او فوا بالعقود . ما همیشه در این مسائل آن که برای ما خیلی مهم است مثل همین حدیث دیروز ما جعل علیکم فی الدین من حرج که از امام صادق روایت بود این برای ما خیلی مهم است .

مثلا احلت لکم بهیمة الانعام الا ما یتلی علیکم این آیه که اجمال دارد تقریبا حالا ممکن است آیه اول هم اجمال داشت اجمال یعنی در مقام اصل تشریع باشد ، اطلاقی نداشته باشد آنچه که می شود اشکال کرد راجع به این مطلب این است چون او فوا بالعقود به آن تمسک کردند این یک مطلب

یکی از حضار: در این او فوا بالعقود اگر ما عقد را اطلاق بگیریم یعنی حتی عقدهایی که غیر از این هشت تا عقد شکلی هست عقود دیگری هم

آیت الله مددی: هر عقدی که باشد می شود به آن عمل کرد و وفاء به آن واجب است فقط چیزی که هست ضوابط عامه مثلا غرری نباشد یا مثلا در عقودش عقد قرارداد نباشد شراب بخورد مثلا خلاف شریعت نباشد .

یکی از حضار: این دیگری کسی دیگر استفاده اینجوری فرمودید نکرده فقط پنج ، شش تا عقد داریم دیگر مثلا بیمه را نتوانستند درست کنند .

آیت الله مددی: ها او فوا بالعقود نه ، اشکالی که دارد این است .

مثلا امثال عده ای از علمای معاصر ما بیمه را از راه هبه ی معوضه درست کردند دیدم در تحریر الوسيلة آمده نه بیمه خودش یک عقد مستقلی است از راه او فوا بالعقود درست می کنند .

یکی از حضار: یعنی تا این حد اطلاق گرفتند .

آیت الله مددی: با این حد دقت کردید ؟

این بحث اطلاق او فوا بالعقود انصافا بحث ، ما در اول مکاسب چون گفتیم دیگر تکرار نمی کنیم بحث اینجا را اگر بخواهیم به اطلاقش تمسک بکنیم به این جور معنا باید بکنیم بگویم آیه ی مبارکه ظاهرا اطلاق دارد مخصوصا با آن نکته ای که عرض کردم اول سوره ی مائده است حضرت در بیان ضوابط کلی بودند از آن طرف هم ما از سنن پیغمبر ضابطه ی مثلا نهی النبی عن الغرر را داریم مثلا الا شرطاً احل

حراما داریم پس بنابراین اینطوری می شود هر عقدی که با اطلاعات کتاب و سنت مخالف نباشد ، هر عقدی که موجب غرر نباشد و در بین عقلاء متعارف باشد عقد حسابش بکنند قرارداد حسابش بکنند این قرارداد نافذ است .

یکی از حضار : اوفوا بالعقود هم بگیریم این خود فضولی یا بیمه تعهد اجتماعی است .

آیت الله مددی : بله اوفوا بالعقود اگر گرفتیم عهد از عقد اعم است توسعه ی بیشتری پیدا می کند .

و لذا گفتیم کرارا در عبارت علماء عهد عقد مشدد است یا عقد عهد مؤکد است ، حالا از باب چون بعد می خواهم این مطلب را بگویم حالا همین جا می گویم از باب تجسم معقول به محسوس تشبیه المعقول بالمحسوس مثل این است که شما یک طنابی را به دست طرف بدهید مثلا پنج تا طناب برایش بگذارید بگویید هر طنابی که بکشید یک چیز مثلا یک طناب بکشی یک کتاب در می آید ، یک طناب بکشی پول درش هست ، این یک طناب می کشی یک چیزی سر طناب هست این را اصطلاحا عهد می گویند . عهد عبارت از کاری است که با آن مثلا می گوید اگر این طناب را کشیدی پول در می آید آن را هم عهده می گویند .

یعنی در باب عهد یک نسبتی بین شخص و مال خارجی است عین خارجی است یک نسبت یا فعل خارجی ، یک نسبتی را بینش ایجاد می کند که اگر این مثلا طناب را کشیدی این می آید ، و لذا بحثی هم دارند که آیا وفای به عهد واجب است یا نه یک طرف . اما در باب عقد این طور نیست یک طناب نیست دو تا طناب است ، دقت کردید ؟

این دو تا طناب را به هم گره زدند به حیثی که اگر یکی را بکشی آن دومی را هم می کشد اگر شما کشیدید آن رها نکرد کشیده نمی شود این اسمش اصالة اللزوم در عقد است اصالة اللزوم یعنی این . عقد چیست ؟ عقد می گوید عهد مشدد یا مؤکد . من عرض کردم ظاهر آیه ی مبارکه واخذنا منکم میثاقا غلیظا اگر میثاق غلیظ را تفسیر به عقد کردیم این هم یک تفسیر دیگر قرآنی است عهد است ، میثاق همان عهد است دقت می کنید ؟

الان هم عرب ها معاهدات را موثیق می گویند ، میثاق دولی . یعنی معاهده ی بین المللی اما معاهده غیر از قرارداد است پروتکل به اصطلاح معاهده را اصطلاحا کنوانسیون می گویند . الان یک نوع معاهدات هست تعهداتی هست داده می شود یک نوع قرار داد است قرارداد عقد است ، در قرآن میثاق و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق ، میثاق یعنی معاهده تعهد .

و لذا عرض کردیم موثیقی که الان یعنی عهدنامه ای که الان نوشته می شود یا عهدنامه های منطقه ای است یا مثلا قاره ای است یا مثلا

بین المللی است این اصلش در قرآن این راهی بوده که فقهای قبلی رفتند یعنی هر چیزی را سعی کردند طبق آیات جواب بدهند .

و ان کان من قوم بینهم و بینکم میثاق این میثاق به معنای عهد است این عهده را با قوم است و لذا مثلاً گفتند کافریا ذمی است یا کافر معاهد است ، معاهد غیر از ذمی است ذمی آن کافری است که در دولت اسلامی است و به قوانین دولت اسلامی پایبند است این را می گویند ذمی ، معاهد آن کافری است که در کشور دیگری است کشورها با هم عهد دارند و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق . میثاق و معاهد با کشورهاست نه با فرد .

و لذا این آیهی مبارکه اصل عهد نامه های بین المللی امضاء می کند یا عهد نامه های منطقه ای را اصلش را امضاء می کند .

یکی از حضار : یعنی قرارداد حقوقی

آیت الله مددی : قرارداد نیست نه معاهده است معاهده غیر از قرارداد است بلکه نوع معاهده ای ، این معاهده را شما انجام بده و ان کان من قوم بینکم و بینهم ، بینکم نه اینکه این فرد در ، و لذا یک کافر حربی دارند یک کافر ذمی دارند یک کافر محارب دارند .

معاهد برای فرد نیست برای یک کشوری است که او با کشور اسلامی معاهده دارد قرارداد عقد است که الان پروتکل به آن می گویند یک قراردادهای بین المللی داریم یک عهد نامه ها معاهده های بین المللی داریم یا بین منطقه ای داریم فرق نمی کند این آیهی مبارکه اصل این نحوه ی معاهده را امضاء کرده آن وقت میثاق غلیظ یعنی عقد .

در عبارت فقهاء میثاق یعنی میثاق مؤکد ، عهد مؤکد ، عهد مشدد ، تعبیر من این است که نه شما یک طناب دارید من هم یک طناب و لذا عقد طرفینی است این که من دیروز گفتم یک کمی شرح بدهم حالا که دیگر بالاخره این که دیروز خواندیم که بعضی ها گفتند عقد فقط همان ایجاب است قبول آن است آن ایجاب از یک طرف است عقد باید از دو طرف باشد دو تا طناب است اگر یک طناب بود این یکی است .

یعنی نکته ی اساسی در باب عقد در اصطلاحشان در همین قراردادهای غرب هم همینطور است دو تا طناب است یک طناب شما دارید یک طناب من ، که اگر شما طناب بکشید من نگه دارم کشیده نمی شود می ماند این مانند اسمش لزوم است ، اصالة اللزوم فی العقود یعنی این یعنی اگر شما کشیدید پاره نمی شود می ماند . یعنی شما اگر گفتید کتاب را فروختم به شما ۱۰۰ تومان بعد گفتم آقا نمی خواهم ، نمی شود دیگر می ماند لذا هم به آن عقد می گویند این بسته شد گره خورد ، دو تا تعهدی است دو تا عهده ای است که گره خورده به هم لذا یک طرف بکشد یک طرف نگه دارد نمی تواند بکشد چرا چون گره خورده است به هم دقت کردید ؟

عقده هم از همین است عقده یعنی گره دیگر در لغت عرب عقده یعنی گره ، عقد عقده ، عقده یعنی گره ، به نظرم در قرآن هم هست عقده الایمان .

یکی از حضار : در نکاح

آیت الله مددی : در نکاح داریم عقده النکاح

عقده عبارت از همین گره است این گره خورده است . اگر گره خورد می شود میثاق غلیظ می شود عقد اگر گره نخورده می شود عهد ، و لذا عهد اعم از عقد است .

یکی از حضار : خود شیخ فرموده بناء علی ان العهد هو المطلق العقد او العقد مشدد كما عن بعض اهل اللغة

آیت الله مددی : بله عرض کردم مطلق عقد در روایت است .

یکی از حضار : در آیه اوفوا بالعقود .

آیت الله مددی : نه می گویم این که مطلق عهد این در روایت عبدالله بن سنان است .

یکی از حضار : بله خودش می گوید كما فی صحیحة عبدالله بن سنان است .

آیت الله مددی : صحیحه بودنش به لحاظ رجالی است سند در تفسیر علی بن ابراهیم صحیح است انما الکلام کتاب برای علی بن ابراهیم نیست .

یکی از حضار : وجاده است چون وجاده است مشکل است .

آیت الله مددی : اصلاً معلوم نیست برای کیست کتاب نه وجاده بحث دیگری است ، دقت کردید چه شد ؟

پس اینکه ایشان می گوید صحیحه یا اصحاب ما رفتند این در کتاب فقط منحصر در همین کتاب علی بن ابراهیم است جای دیگری هم نیامده است مشکل این است که جای دیگری هم نیامده است شاید در تفسیر عیاشی هم باشد شاید نمی دانم اگر باشد مرسل است اما آنکه الان با سند آمده در کتاب علی بن ابراهیم ، همین از راه علی بن ابراهیم عن ایبه نمی دانم از چه کسی از عبدالله بن سنان الان هست در کتاب لکن این قبول نمی شود مشکل

یکی از حضار: حدثی ابی عن النظر بن سوید عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله

آیت الله مددی: آها این سند صحیح است معتبر است، سند صحیح است رجالیا صحیح است فهرست

یکی از حضار: فقط همان جا آمده به این عبارت

آیت الله مددی: به این عبارت فقط همان آمده است، در تفسیر قمی آمده جای دیگری هم نیامده است دقت می فرمایید؟

پس بنابراین تمسک به اوفوا بالعقود احتیاج به این مقدماتی که ما الان عرض داریم، خوب این راجع به این. آن وقت بعد شروع می کند

صحبت کردن و بان دلیل دوم

یکی از حضار: آقا ببخشید در عیاشی هم هست

آیت الله مددی: عرض کردم به نظرم در عیاشی هم باشد ذهن من خراب شده اما به نظر خیلی خراب نشده است، به نظرم در عیاشی

هم هست اما مرسل است عن عبدالله بن سنان

یکی از حضار: عن النظر بن سوید عن بعض اصحابنا عن عبدالله بن سنان

آیت الله مددی: ها عن عبدالله بن سنان در ذهنم در عبدالله بن سنان در آنجا هم بود.

یکی از حضار: واسطه نمی خواست عن بعض اصحابنا

آیت الله مددی: خوب معلوم می شود نسخه مختلف بوده نجاشی از نسخه ی ابراهیم بن هاشم نقل نکرده از نسخه ی دیگری نقل کرده

است عیاشی معذرت می خواهم، دقت فرمودید، در ذهنم الان سندش این دو تا است یکی اش مرسل است یکی اش هم الان کتاب تفسیر

علی بن ابراهیم که کتاب ثابت نیست.

مساله ی دوم در باب کشف و بآن الإجازة متعلّقة بالعقد، فهي رضا بمضمونه، وليس إلّا نقل العوضين من حينه خود عقد، در ایضاح

هم احتجاج لو لم تكن كاشفة لزم تأثير المعدوم في الموجود؛ معدوم مرادش عقد است موجود یعنی اجازه لأنّ العقد حاله اجازة معدوم

بعد مرحوم شیخ رد می کند و یرد علی الوجه الأول: أنّه إن أُريد بكون العقد سبباً تاماً كونه علّة تامّة للنقل إذا صدر عن رضا المالك، فهو

مسلم، دیگر شروع می کند مرحوم شیخ اشکال کردن که این مطلب، إلّا أنّ بالإجازة لا يعلم تمام ذلك السبب، ولا يتبين كونه تاماً؛ دیگر

همین اشکالی که می کند دیگر اشکالش را می شود خواند اشکال شیخ

و بعد و منه يظهر فساد تقرير الدليل بأنّ العقد الواقع جامع لجميع الشروط، و كلّها حاصلة إلّا رضا المالك، فإذا حصل بالإجازة عمل السبب عمله. فإنّّه این فانه علت يظهر الفساد است ها ، چون ایشان نوشته منه را سر سطر نوشته و منه يظهر الفساد بعد نوشته فانه این جوابش است غرض اگر خواستید ببینید چون این کتابها پشت سر هم نوشته اگر مکاسب خواستید تقرير بفرمایید فانه إذا اعترف این جواب این تعلیل است این جوابش است این فساد ، تعلیل فساد اعترف أنّ رضا المالك من جملة الشروط، فكيف يكون كاشفاً عن وجود المشروط قبله؟

و دعوی: باز راه دیگر که شروط عقلیه از قبیل شروط شرعیه نیستند شروط شرعیه از قبیل شروط عقلیه نیستند اشکال ندارد این و دعوی بعد جواب می دهد بعد از سه چهار سطر ، بعدش می گوید مدفوعة بعد از چهار ، پنج سطر اینها را خوب بود یک کمی جدا می کردند که یک کمی روشن تر می شد .

بأنّّه لا فرق فيما فرض شرطاً أو سبباً بين الشرعي وغيره، این تا اینجا مطلب اول ایشان بعد ایشان می گوید این مقدمه است برای وجه دوم ، وجه دوم این است که آقا خود اجازه به اصطلاح عقد تمام سبب نیست عقدی که بعد از اجازه است تمام سبب است یعنی عقدی که مقرون می شود به اجازه فجميع ما ورد ممّا يوهّم ذلك لا بدّ فيه من التزام راه دیگری بگیریم أنّ المتأخّر ليس سبباً مرادش از متاخر اجازه است بل السبب و الشرط: الأمر المنتزع من ذلك ، این وجه دیگری است دقت کردید ؟ می گویم یک جوری این عبارت ها را پشت سر هم نوشته که روشن نمی شود .

لكن این یک راه دیگری برویم این راه را عوض کرد لكن ذلك لا يمكن في ما نحن فيه، جواب می دهد از این وجه هم ایشان جواب می دهد بأنّ يقال: إنّ الشرط تعقّب الإجازة و لحوقها بالعقد، و هذا أمر این چرا لا يمكن في ما نحن فيه لمخالفته الأدلّة ، این لمخالفته دلیل برای لا يمكن است ما اگر بتوانیم سطح مکاسب را هم یک کمی توضیح بدهیم چون ظاهر ادله این است که خود اجازه کاشف است نه لحوق نه عقدی که ملحق می شود به آن لمخالفته الأدلّة ، اللهم إلّا أن يكون مراده بالشرط ما يتوقّف تأثير السبب المتقدّم في زمانه على لحوقه، و هذا مع أنّه لا يستحقّ باز اشکال به این می کند إطلاق الشرط عليه، غير صادق على الرضا؛ لأنّ المستفاد من العقل و النقل اعتبار رضا المالك في انتقال ماله، روشن شد ؟

این مناقشه کرد که شرط خود اجازه نیست آن لحوق و بعد عرض کردم این را مقدمه آورد و بعد گفت و ممّا ذكرنا معلوم شد که این نیست شرط يظهر ضعف ما احتمله في المقام بعض الأعلام بل التزم به غير واحد من المعاصرين من أنّ معنى شرطية الإجازة مع كونها

کاشفه: شرطية الوصف این همان معنا را آورد اول مقدمتا گفت بعد خودش آورد این مطلب را ، خود مطلب را ذکر کرد شرطية الوصف المنتزع منها ، و هو كونها لاحقة للعقد بعد هم وقد يتفرّع على هذا یک فرعی که اگر شرطیت باشد من یقین داشته باشم مالک بعدا اجازه می دهد این فضولی نباشد يتفرّع این هم فرعش .

این راجع به وجه اول که آیهی مبارکه اوفوا بالعقود باشد به اینکه اما وجه دوم : الاجازة متعلقة بالعقد فهی رضا و یرد على الوجه الثاني أولاً: أنّ الإجازة وإن كانت رضاً بمضمون العقد، إلّا أنّ مضمون العقد ليس هو النقل من حينه یعنی خوب دقت بکنید ایشان می خواهد بگوید عقد زمان درش ندارد ، زمان قید عقد نیست زمان ظرف عقد است این مطلب ایشان درست است وقتی می گوید بعثک الكتاب نه اینکه الان تملیک کردم به قید الان نه این امر زمانی است در زمان واقع شده و لذا درست است اجازهی رضائی به آن است لکن معنایش این نیست که رضای به آن باشد از حین صدور عقد از حین صدور اجازه رضا باشد این لازمه اش نیست رضا به عقد خورده است اما لازمه اش نیست .

و الرضا بذلك النقل المقيّد بكونه في ذلك الحال، بل هو نفس النقل مجرداً عن ملاحظة وقوعه في زمان، این مطلب ایشان درست است ولكن این راهها کافی نیست . اما مطلب اول ایشان که مثلاً رضا مالک فلان یک دفعه من بعد ، مناقشات را بگذارم بعد .

فالزمان ظرف للنقل لا قید له، این مطلب ایشان هم درست است ، در انشاء زمان نخوایده است بله ، این اولای یرد علیه و لأجل ما ذکرنا یک نکته ی دیگری ایشان گفت که اگر این مطلب را شما بگویید و لأجل ما ذکرنا لم یکن مقتضى القبول وقوع الملك من زمان الإيجاب، چون از زمان ایجاب می گوید ملکتمک بعثک این حرفی بود که گفتیم آقای خمینی قائل است که اصلاً عقد همان ایجاب است ، لکن با بیان من روشن شد ایجاب مثل یک طناب واحد است عقد نیست ، طناب واحد عهد است ، این مطلبی هم که ایشان ، ایشان چرا مع أنّه ليس إلّا رضاً بمضمون الإيجاب، اگر رضای به مضمون باشد باز می آید می گوید این هم ، فلو كان مضمون الإيجاب النقل من حينه و كان القبول رضا بذلك، كان معنى إمضاء الشارع للعقد الحكم بترتب الأثر من حين الإيجاب؛

عرض کردم ایشان قائل هست این مطلب دیده علما قائل نیستند لذا اشکال کرده اما بعد از ایشان داریم ما بعد از مرحوم شیخ داریم که قائل به این مطلب باشد . و دعوی: أنّ العقد سبب للملك فلا يتقدّم عليه، مدفوعة: بأنّ سببیته للملك ليست إلّا بمعنى إمضاء الشارع لمقتضاه، فإذا فرض مقتضاه مرکباً باید شارع امضاء بکند تا این سببیت ، امضاء شارع چه وقت است بعد از اجازه است پس خود عقد بنفسه سبب نیست .

و لأجل ما ذكرنا نكتة‌ی دیگر که می‌خواهد این را رد بکند شما اگر فسخ کردید فسخ انحلال عقد از حین فسخ است نه انحلال عقد از حین عقد پس اجازه هم اثبات عقد از حین اجازه است نه از حین عقد یک مقایسه‌ای هم بین فسخ و اجازه فرمودند أيضاً لا يكون فسخ العقد إلا انحلاله من زمانه، لا من زمان العقد؛ فإنّ الفسخ نظير الإجازة این روشن نیست فسخ نظیر اجازه باشد اصلاً اجازه رد کردن است فسخ به هم زدن است فسخ یعنی عقد تا حالا بوده می‌خواهم به هم بزنم اما اجازه معنایش این است که یک عقد سابق بوده ردش کردم رد کردن غیر از به هم زدن است آن می‌خورد به زمان سابق این اشکال ایشان هم وارد نیست .

و السَّرْفِي جميع ذلك ما ذكرنا: من عدم كون زمان النقل إلّا ظرفاً، این مطلب ایشان درست است اما این استدلالی که کرده درست نیست یعنی ارتکاز ما هم همین است وقتی می‌گوییم بعث یعنی الان فروختم نه اینکه به غیر الان این الان قید نیست درش چون یک امر زمانی است باید در زمان واقع بشود اصل مطلبش درست است ، دقت فرمودید ؟ اصل مطلب ایشان

و الحاصل: أنه لا إشكال في حصول الإجازة بقول المالك: «رضيت بكون مالي لزيد بإزاء ماله» این مطلبی که ایشان گفته این را من بعد یک توضیحی می دهم که معلوم بشود و غیر ذلك من الألفاظ التي لا تعرّض فيها لإنشاء الفضولي فضلاً عن زمانه. یعنی اینها هم اجازه برش صدق می کند . بعد هم مثال می زند که اگر تمکین زوجه کرد از دخول این خودش رجوع حساب می شود به اصطلاح بله اجازه ی از زن حساب می شود این ربطی بما نحن فيه ندارد .

و بتقرير آخر: أنَّ الإجازة من المالك قائمة مقام رضاه وإذنه المقرون بإنشاء الفضولي أو مقام نفس إنشائه، فلا يصير المالك بمنزلة العاقد إلا بعد الإجازة، فهي إمّا شرط أو جزء سبب الى آخره تا ثانيا فردا بقيه اش . اينها را ما رد کردیم ديروز ديدم نه بد نيست يك كمی بخوانم يك توضیحی داده بشود به هر حال چون عبارتش مغلق است عبارت متن كه بعدها هم بخواهید تدریس بفرمایید راحت باشد و بعد هم معلوم بشود اشكال ما در كجاست اشكالات حلش را نقل بكنیم .

این که زمان در تاثیر، ظرف است قید نیست درست است مطلبش درست است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ